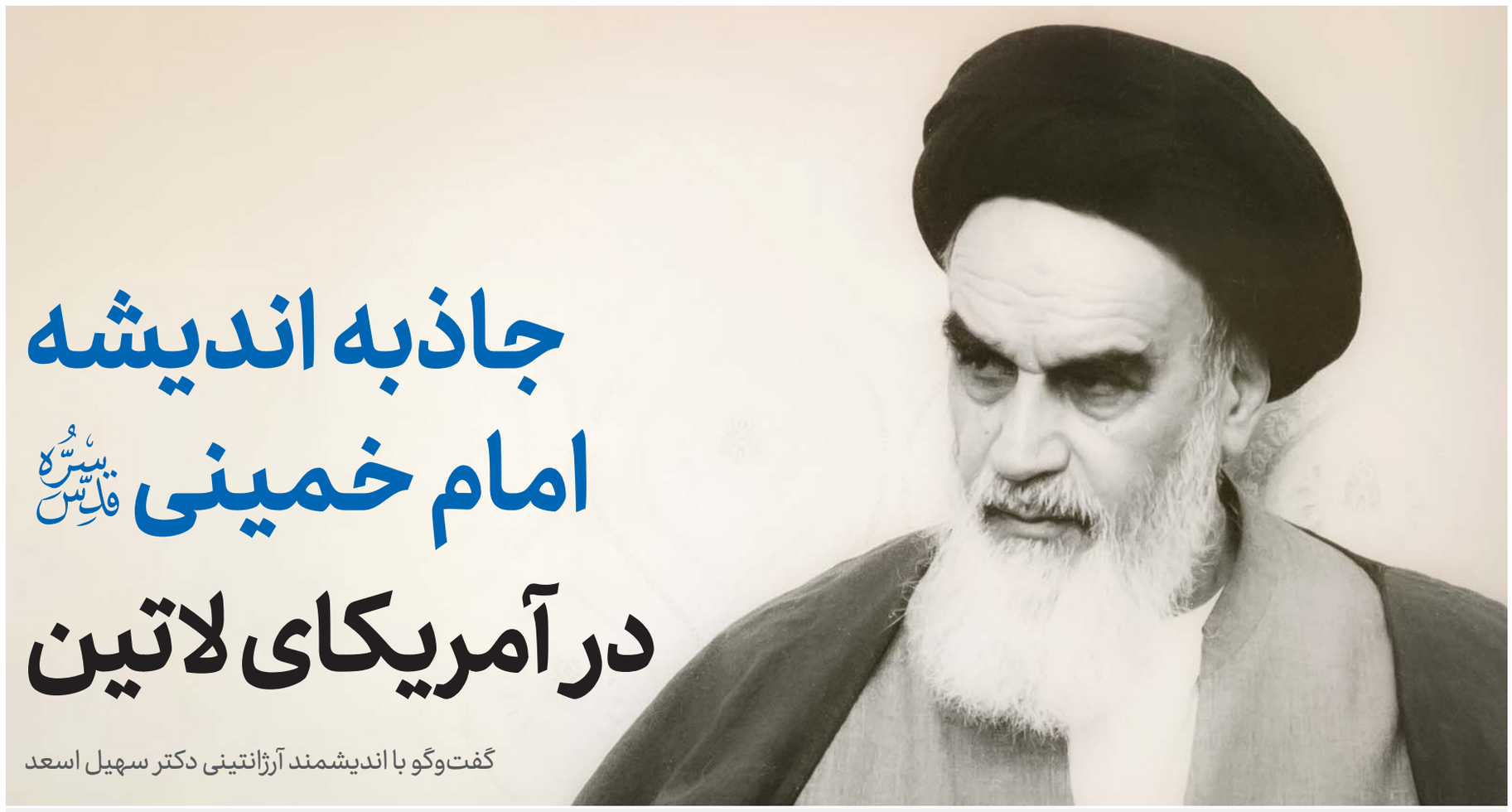

جاذبه اندیشه امام خمینی قدس‌سره در آمریکای لاتین

گفت‌وگو با اندیشمند آرژانتینی دکتر سهیل اسعد

اندیشه امام خمینی رحمه‌الله نه‌تنها در جهان اسلام بلکه در جوامع فراتر از آن، از جمله آمریکای لاتین، با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شده است. این استقبال، صرفاً یک تأثیر محدود سیاسی یا مذهبی نیست؛ بلکه نشان‌دهنده ظرفیتی عمیق برای الهام‌بخشی به ملت‌هایی است که در جستجوی استقلال، عدالت و هویت فرهنگی خود هستند.

در این گفت‌وگو با دکتر سهیل اسعد، اندیشمند آرژانتینی، به بررسی ابعاد مختلف تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در آمریکای لاتین پرداخته‌ایم. وی با سال‌ها تجربه در تبلیغ اسلام در این منطقه، از تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جوامع آمریکای لاتین سخن می‌گوید و بر اهمیت فهم دقیق این تفاوت‌ها در فرآیند جهاد تبیین تأکید دارد.

آیا الگوی انقلاب اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک مدل موفق برای ملت‌های دیگر مطرح شود؟ چگونه می‌توان پیام امام خمینی رحمه‌الله را در میان مردمانی با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی متفاوت تبیین کرد؟ و آیا عرفان و معنویت امام رحمه‌الله برای مخاطبان این منطقه جذابیت دارد؟ پاسخ این پرسش‌ها و بسیاری نکات دیگر را در این گفت‌وگوی خواندنی خواهید یافت.

بنده در مطالعه تفکر امام متوجه شدم ایشان در اصل مسأله تبلیغ در دیگر ملت‌ها به دنبال انتقال الگوی جمهوری اسلامی هستند؛ یعنی ملت ایران حکومت ظالمی را سرنگون کرده و همچنین توانسته، بر بسیاری از بحران‌ها غلبه کند؛ یعنی ایشان می‌خواستند مدل انقلاب اسلامی منتقل بشود تا از آن تبعیت شود و هر ملتی با خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایش آن را پیاده کند و این در باب قیام ملت و حرکت‌های مبارزاتی و فضای اصلی انجام بگیرد.

• هر فرهنگی اقتضائات خاص خود را می‌طلبد

تصور عمومی این است که تمامی ملل آمریکای لاتین، دارای فکر و فرهنگ و آداب و رسوم یکسانی هستند و به آمریکای لاتین به‌عنوان یک واحد نگاه می‌کنند؛ درحالی‌که دقت بین‌المللی اقتضا می‌کند که انسان قدری تفکیکی فکر کند. ما با ملاکات خاصی در یک تقسیم‌بندی می‌گوییم: اروپا، آمریکای لاتین، کشورهای اسلامی و ...؛ درحالی‌که این‌چنین نیست. وقتی تجربه میدانی داشته باشید، متوجه می‌شوید که هر واجبی احکام خاص خودش را دارد؛ به‌عنوان مثال، مکان‌هایی در لبنان هست، مانند طرابلس که از نظر مذهب، طرز تفکر، آداب و رسوم و فرهنگ و حتی مهندسی ساختمانی، فضایی مانند عربستان سعودی دارد و بخش‌هایی از آن مانند جنوب لبنان فضایی شبیه قم دارد و دارای رستوران‌های ایرانی و عراقی است و بانوان آنجا پوشش چادر دارند و مناطقی از آن به‌گونه‌ای است که گویا در پاریس حضور دارید؛ لذا تفکیک جغرافیایی و فرهنگی و حتی سیاسی برای فعالیت تبلیغی و فرهنگی اهمیت دارد.

بنابراین، تفکیک جغرافیایی، فرهنگی و حتی سیاسی در فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی، اهمیتی اساسی دارد و نمی‌توان با یک نگاه کلی و یکسان به همه مناطق نگریست.

• جهاد تبیین، جهاد افکارها و اندیشه‌هاست

تقسیم‌بندی جهان بر اساس تقسیم‌بندی وزارت امور خارجه به کار فرهنگ نمی‌آید؛ چراکه این تقسیم‌بندی‌ها، بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی انجام گرفته است که ما کاری با آنها نداریم و کار ما فرهنگی است. جهاد تبیین با فکر سر و کار دارد؛ لذا باید در تقسیم‌بندی دقیق‌تری جای بگیرد؛ به‌عنوان مثال در هائیتی نود درصد افراد سیاه‌پوست هستند و فرهنگ آن هم آفریقایی است؛ یعنی در هائیتی بیشتر رستوران‌ها، خیابانی است و غذا در همان خیابان پخت می‌شود. در مکزیک همانند ایالات متحده، فروشگاه‌ها و رستوران‌ها و هتل‌ها و فضاهای توریستی زنجیره‌ای وجود دارد و مانند این است که در ایالات متحده زندگی می‌کنید. در کشور پرو در مناطق هم‌مرز با بولیوی، اکثریت سرخ‌پوست و دارای زبان و آداب و رسوم سرخ‌پوستی هستند؛ لذا در کار فرهنگی این تفکیک‌ها بسیار اهمیت دارد. پس چند آمریکای لاتین وجود دارد؛ همان‌طور که چند زبان عربی یا چند جهان اسلامی وجود دارد.

• دورنمایی از وضعیت فرهنگی آمریکای لاتین

نکته دیگر کشورهای جهان سوم است که از نظر فکری و فرهنگی و آموزشی و ... تابع هستند و استقلالی ندارند که بگوییم فضای آمریکای لاتین چطور است. فضای آمریکای لاتین یا آمریکایی است یا ضد آمریکایی. ساختارهایی در جهان ایجاد شده است که انسان نمی‌تواند از این ساختارها خارج شود. تمامی کانال‌های ماهواره در آمریکای لاتین یا آمریکایی است و یا روسی است و ساختار به این شکل به وجود آمده و باقی مانده است. البته نود درصد کانال‌های تلویزیونی آمریکایی است.

• اهمیت فهم مشترکات فرهنگی و تاریخی آمریکای لاتین در اثر گذاری جهاد تبیین

بنده به‌عنوان کسی که مشغول تطبیق و مقایسه جهان آمریکای لاتین و جهان اسلام و ایران هستم، به نظرم می‌رسد، لازم است روی چند دسته‌بندی نژادی یا رنگی کار شود:

الف) دسته اول سیاه‌پوستان است که کار با آنها راحت‌تر است؛ چراکه تفکر جدای از تفکر خودشان را راحت‌تر قبول می‌کنند؛ به‌عنوان مثال در هائیتی جمعیت‌های هزاران نفری مسلمان می‌شدند و در مناطق تازه مسلمان‌شده، چند ده هزار مسلمان می‌بینیم.

ب) دسته دوم سرخ‌پوست‌ها هستند که کار با آنها هم راحت است. چراکه آنها مبانی ثابت فکری ندارند تا به آن پایبند باشند و به راحتی تغییر مذهب می‌دهند و انعطاف پذیر هستند.

ج) دسته سوم کمونیست‌ها هستند که در فضای مبارزاتی و ضد امپریالیستی و در فضای اصلاح و انقلاب زندگی می‌کنند و مشترکات زیادی با ما دارند و به‌خصوص در فضای دشمن‌شناسی با ما مشترک هستند. بنده اغلب سعی می‌کنم، از تاریخ مشترک دو منطقه استفاده کنم. مانند منطقه آسیا و آمریکای لاتین که در خصوص استعمار و غارت‌گری اروپائیان و یا تحمیل تمدنی و فرهنگی، تاریخ مشترکی دارند؛ یعنی غرب تحمیل‌گری خودش را در مناطق مختلفی پیاده کرده است و همان چیزی که در ایران رقم زده‌اند، در آمریکای لاتین هم پیاده کرده‌اند و در آغاز می‌توان از این مشترکات تاریخی استفاده کرد.

ما در فضای تبلیغی و تبیینی هرچه بیشتر شبیه‌سازی کنیم، تأثیرگذاری بیشتری داریم؛ درحالی‌که بسیاری از آقایان مبلغ تلاش می‌کنند، ایرانی‌سازی کنند و فرهنگ و غذا و معماری ایرانی را ترویج کنند که این امر، باعث می‌شود فاصله ما بیشتر شود؛ یعنی علاوه بر فاصله جغرافیایی، فاصله فکری نیز ایجاد می‌شود؛ بنابراین خوب است از تاریخ مشترک استفاده شود. همچنین ما و آمریکای لاتین در جهان سوم‌بودن نیز مشترک هستیم؛ چراکه تمام احکامی که در جهان سوم پیاده شده، در آمریکای لاتین نیز پیاده شده است.

• امام خمینی رحمه‌الله و انتقال الگوی جمهوری اسلامی به دیگر ملت‌ها

بنده در مطالعه تفکر امام متوجه شدم، ایشان در اصل مسأله تبلیغ در دیگر ملت‌ها، به دنبال انتقال الگوی جمهوری اسلامی هستند؛ یعنی ملت ایران حکومت ظالمی را سرنگون کرده و همچنین توانسته، بر بسیاری از بحران‌ها غلبه کند؛ یعنی ایشان می‌خواستند مدل انقلاب اسلامی منتقل بشود تا از آن تبعیت شود و هر ملتی با خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایش آن را پیاده کند و این در باب قیام ملت و حرکت‌های مبارزاتی و فضای اصلی انجام بگیرد. در آمریکا و اروپا، فضای فردی از لحاظ رفاه و سطح زندگی تأمین است و دغدغه اجتماعی وجود ندارد؛ اما در آمریکای لاتین که از لحاظ فردی تأمین نشده‌اند، دغدغه اجتماعی وجود دارد و همه می‌خواهند، کاری کنند که ساختار بهتر بشود.

• آیا آمریکای لاتین شناختی از ماهیت و تاریخ انقلاب اسلامی دارد؟

باید بگویم که ایران در آمریکای لاتین شناخته‌شده نیست؛ یعنی اینکه بدانند، ایران در چه وضعیتی است و با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده و در گذشته چه حکومتی در ایران بر سر کار بوده و ملت ایران با چه امکاناتی چه انقلابی را رقم زده است، چنین فضایی وجود ندارد تا بدانند چنین اتفاقی رخ داده و این کار شدنی است تا تردیدها را کنار بگذارند و بگویند: این کار قبلاً صورت گرفته و ما هم می‌توانیم، مانند آن را انجام بدهیم و به‌نوعی شبیه‌سازی انجام بدهند.

به‌عنوان نمونه خاطره‌ای عرض می‌کنم: کتابی در مورد انقلاب اسلامی در توصیف فضای اوائل انقلاب به زبان اسپانیایی ترجمه شده بود و عکس‌هایی در این کتاب بود که به‌صورت یک نمایشگاه عرضه شده بود. در بین این تصاویر، عکسی هم از روحانیون مبارز در دفاع مقدس بود که همه با عمامه بودند و با سربند «یاأباعبدالله» و اسلحه به دست در یک صف طولانی کنار هم بودند. یکی از انقلابیون ونزوئلایی این عکس را دید و گفت: من مدت‌هاست، دنبال چنین روحانیون متعهدی هستم. تصویر کمونیست‌ها از روحانیت این است که افیون ملت‌هاست و دین و مذهب، دغدغه و برنامه‌ای برای اجتماع ندارد و از مبارزه و اصلاح دور هستند؛ بنابراین این مدل برای آنها جذابیت خاصی داشت. بنده بارها گفته‌ام که ما در ایران، در بین طلاب و بسیجیان میلیون‌ها چه‌گوآرا داریم.

• شیوه معرفی امام رحمه‌الله و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در بین ملت‌ها

بنده در خصوص مسأله شبیه‌سازی و مدل فرهنگی در نظر دارم که از پایین‌ترین مرحله‌ای که به‌عنوان زندگی و ایدئولوژی و فکر و فرهنگ قابل ارائه است، شروع کنیم تا پله پله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برسیم. یکی از مشکلات ما این است که ما نمونه‌هایی را به‌عنوان انبیاء و اهل‌بیت علیهم‌السلام و قصه‌های قرآن و بزرگان و ... معرفی می‌کنیم که الگوهای بسیار والایی هستند و مردم احساس می‌کنند، این الگو خیلی بالاست؛ مثل اینکه در فضای بودیسم به افراد بگوییم باید همین فردا مثل خود بودا باشید. بودا قله این دین است و بعد از سال‌ها، شاید بتواند شمه‌ای از آن را به دست بیاورد؛ لذا در فضای تدریسی باید از بچه حزب‌اللهی معمولی شروع کنیم و پله پله جلو برویم و بگوییم او مرجع تقلیدی به اسم خمینی دارد و او هم استادی به اسم آیت‌الله شاه‌آبادی داشت تا برسیم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا برسیم به خدا. به نظرم در چنین فضاهایی لازم است، این‌طور جلو برویم. نه اینکه بخواهیم امام را معرفی کنیم که شاید خود مسلمان‌ها هم به‌خوبی امام را نشناسند. همچنین از لحاظ سبک زندگی هم، زندگی شخصیتی مثل حضرت امام که چهل سال در حوزه علمیه بوده، با این مخاطبان زیاد است و برایشان قابل درک نیست؛ لذا باید فاصله‌ها را کوتاه کنیم.

• آیا عرفان و جنبه‌های معنوی امام رحمه‌الله برای آمریکای لاتین جاذبه دارد؟

در خصوص عرفان امام، ابتدا باید یک باب ورود پیدا کنیم و همچنین هدف غایی را که همان عرفان امام است، در نظر بگیریم. بنده این مطلب را در ذهنم دارم؛ چراکه به‌عنوان سخنرانی رسمی میان جمع رهبران جنبش‌های اجتماعی سرخ‌پوستان کمونیستی پرو ارائه کردم که منجر به شیعه‌شدن هشتاد نفر از آنها شد در نظر دارم.

باب ورودی همیشه باید یک نقطه کاملاً مشترک بین ما و مخاطب باشد؛ یعنی من نمی‌توانم یک طلبه مازندرانی را که در قم درس خوانده و متدین است، نسبت به بحث پیرامون انرژی اتمی یا هوش مصنوعی جذب کنم؛ چراکه علاقه‌ای ندارد؛ اما اگر به او یک کتاب از ابن‌عربی معرفی کنم، می‌توانم با او مباحثه کنم و این کتاب یک باب ورود است و از آنجا می‌توانم، بحث را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام بکشانم. بنده در این سخنرانی از مشکلات و بحران‌های مشترک ایران قبل از انقلاب و پرو صحبت کردم. همچنین از تاریخ استعمار و غارتگری غربیون تا غصب زمین‌های سرخ‌پوستان در پرو و تحمیل دینی و فرهنگی و تمدنی صحبت کردم؛ چراکه مجبور شدند، اسپانیایی یاد بگیرند و روی مقابر خودشان کلیسا ساختند. وقتی این مطلب را بیان کردم، با آنها هم‌درد شدیم. مرحله اول هم‌درد بودن است.

بعد گفتم سال‌های متمادی ایران به این‌صورت بود تا کسی پیدا شد و گفت: باید انقلاب کنیم و نظام را تغییر بدهیم و مشکلات را حل کنیم. به آنها گفتم: شما درها را تحمل می‌کنید و هنوز استعمار مدرن بر سر کار است؛ اما ایران این مشکل را حل کرده است. بعد هم تاریخ انقلاب از قیام و شکل‌گیری نهضت و ... را مطرح کردم. همچنین روش معالجه حضرت امام مشتمل بر مبارزه و قیام و انقلاب مردمی و ایدئولوژی را مطرح کردم و آنها هم پذیرفتند. بعد هم گفتم: تفاوت میان ما و شما در این است که این حرکت و این قیام و این موفقیت، یک پشتوانه‌ای دارد به اسم عرفان امام که همان معنویت است. اینجا بود که گفتم: یک مرد خدا این کار را کرده است. البته از کلمه عرفان استفاده نکردم؛ اما از معنویت صحبت کردم و گفتم: انسانی که یک پشتوانه معنویت و خدا را داشت و یک صداقت روحی و یک قوه غیبی داشت که توانست، با صبر و درایت و حکمت خودش، این حرکت را به نتیجه برساند. بنده توانستم پیغام را منتقل کنم. مراحل بعد از این مرحله، نیاز به سال‌ها کار دارد؛ یعنی جرقه اولیه در ذهن آنها ایجاد شد. نمی‌توانم به شخصی که چریک و دست به اسلحه است، بگوییم بیایید و نماز بخوانید. بنابراین بنده در همه مسائل قائل به تدریج هستم. در طرح شریعت، طرح عقیده یا مسائل اخلاقی، نیاز به تدریج داریم؛ البته غایت مسأله همان عرفان امام است که به‌تدریج به آن می‌رسیم. محور اصلی این سبک، مخاطب‌شناسی است؛ یعنی باید بدانیم او در چه محیطی زندگی می‌کند و دغدغه و نیازهای او چیست. این مسأله هم به هدف مخاطب برمی‌گردد که چه می‌خواهد بکند؟ هدف او انقلاب یا ایجاد حکومت است و یا ... . فکر نمی‌کنم بتوانیم، یک نسخه واحد پیدا کنیم. هدف ما فرهنگی و تبلیغی است؛ اما به نظر لازم است، این نوع تفکر را به‌عنوان ایدئولوژی و فکر به دست بومی‌ها می‌دادم تا خودشان متناسب با فرهنگ خودشان آن را به‌کار بگیرند. بنده هیچ‌گاه خودم را به‌عنوان اصل قضیه معرفی نمی‌کنم. تنها یک مدل به آنها معرفی می‌کنم و او را منقلب می‌کنم تا بتواند، روی قوم خودش کار کند؛ یعنی باید الگو را بومی‌سازی و معرفی کنیم.

• اگر زیبایی‌های اسلام را درست عرضه کنیم، دنیا به دنبال ما خواهد آمد

حضرت امام در کتاب‌های‌شان مثل مارکتینگ صحبت می‌کنند و می‌گویند: ما کالای بسیار جذابی به‌نام اسلام داریم که هر کسی آن را بشناسد، خواهد خرید. فعالیت فرهنگی ما هم مثل مارکتینگ نیاز به بازاریابی دارد. مقام معظم رهبری، شهید حاج قاسم سلیمانی را به‌عنوان یک مدل جذاب برای جهان معرفی کردند. ما باید بدانیم که چگونه این مدل‌ها را معرفی کنیم. فطرت انسان و بافت و ساختار و ترکیب انسانی، اسلام را می‌خواهد و در این شکّی نداریم و انسان و اسلام، مانند دو قطعه هماهنگ هستند.

لذا این پرسش مطرح می‌شود که چرا انسان با این نیازهایی که نسبت به اسلام دارد، عاشق اسلام نمی‌شود؟ پاسخ این است که یا اسلام منحرفی معرفی می‌شود و یا اینکه به‌خوبی معرفی نمی‌شود و حضرت امام روی این بحث تأکید دارند و صحبت از اسلام ناب به میان می‌آورند و در مقاطعی می‌گویند: اسلام صدر اسلام و اسلام دست‌نخورده و همان اسلام قرآنی و روی این مسأله تأکید داشتند. وقتی مردم اسلام واقعی را بشناسند، می‌گویند: من به دنبال همین هستم. وقتی گوهر زیبایی داریم، می‌توانیم آن را در معرض دید قرار بدهیم و عرضه کنیم. زیبایی نیاز به تبلیغ ندارد و جذابیت آن به‌گونه‌ای است که حتی اگر از ما دور بشود، به دنبال آن حرکت می‌کنیم. گاهی با خودم فکر می‌کنم، چقدر لازم است زحمت بکشیم تا چیزی را عرضه کنیم. اگر چیزی کمال و ارزش و زیبایی داشته باشد، نیازی به زحمت زیادی ندارد. اسلام هم همین‌طور است و فقط ملت‌ها باید آن را ببینند. بنابراین دشمنان تصویر اسلام را مخدوش می‌کنند و یا موانعی ایجاد می‌کنند؛ یعنی به‌وسیله اینترنت و ماهواره و ... یا دست را روی چشمان مشتری می‌گذارند و یا مانع عرضه اسلام می‌شوند.

اما نسبت به مخاطبینی که توجه و الطفات ندارد یا غافل‌اند، به جای عرضه کالا باید ایجاد دغدغه کنیم. عرض کردم که باید با مخاطب هم‌درد باشیم؛ اما گاهی با مخاطبی روبه‌رو می‌شویم که بی‌حس است. آنها روی دغدغه‌های اجتماعی بی‌حسی ایجاد می‌کنند. اینجاست که باید کاری کنیم تا آنها درد را احساس کنند و نسبت به دغدغه‌های اجتماعی حساس بشوند؛ مانند ذکرالموت. اگر به ما گفته بشود، یک روز می‌میرید، اینجاست که دغدغه شروع می‌شود. وقتی درد احساس شد، جامعه به سمتی حرکت می‌کند که درد را درمان کند. خداوند متعال گاهی شخصی را به دردسر می‌اندازد تا دستش از همه جا کوتاه بشود و اینجاست که با حس تنهایی و بی‌پناهی به‌دنبال تکیه‌گاهی می‌گردد. اینجا احساس نیاز به‌وجود می‌آید و شخص به حرکت درمی‌آید. اسلام مانند سقفی است که اشخاص به آن پناه می‌برند؛ اما در آمریکای لاتین، هزاران سقف به‌نام بودیسم، هندوئیزم، مسیحیت، یهودیت، ادیان آفریقایی و سرخ‌پوستی و ... ایجاد کرده‌اند. اگر شما در بازار ادیان، اسلام را کنار آنها قرار بدهید، مشتریان خود را پیدا خواهد کرد.

• امام خمینی رحمه‌الله به دنبال پیاده‌کردن زیبایی‌های اسلام بود

شما نمی‌توانید یک منظومه فکری را با سخنرانی و کتاب به‌طور کامل عرضه کنید. اگر اسلام را در پی این منظومه فکری پیاده کنید، آن کشور به رنگ اسلام درمی‌آید. اسلام زیبا، اسلام پیاده‌شده است؛ نه اسلام در بطن کتاب‌ها. عدالت خیلی خوب است و کافر هم می‌داند، عدالت خوب است؛ اما سؤال می‌کند: عدالت کجاست؟ آن را به من نشان بده. اینجاست که باید مصداقی از عدالت را به او نشان بدهیم. نظر امام رحمه‌الله این بود که شما اسلام زیبا را پیاده کنید؛ به‌طوری که وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها اسلامی باشند تا اسلام، زیبایی خودش را نشان بدهد.

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کرمی